

فصل‌نامه علمی جستارنامه ادبیات تطبیقی

سال دوم، شماره چهارم، تابستان ۱۳۹۷

مقایسه تطبیقی میهن‌دوستی در اشعار فرخی یزدی و بشاره الخوری

(صص ۲۷-۵۹)

اعظم اکبری رکن‌آباد^۱؛ محبوبه خراسانی^۲ (نویسنده مسئول)؛ شهرزاد نیازی^۳

چکیده

عشق به میهن، مسئله مهمی است که در اشعار شعرای میهن‌دوست و مبارز دوره معاصر به وضوح دیده می‌شود. فرخی یزدی و بشاره الخوری دو شاعر معاصرند که در دوره خفقان حاکمان مستبد، زندگی می‌کردند و وطنشان از بی‌عدالتی و استبداد حکام داخلی و دخالت بیگانگان در امور کشور و وابستگی به سیاست‌های استعماری غرب، به‌ویژه استعمار روس و انگلیس، رنج می‌برد. مقاله حاضر با کنکاش و واکاوی اشعار فرخی یزدی و بشاره الخوری سعی دارد تا به بررسی مقوله عشق به میهن در اشعار این دو شاعر متعهد پرداخته و مضامین مشترک اجتماعی و سیاسی مرتبط با میهن‌پرستی در آثار آن‌ها را بررسی نماید. این مقاله بر پایه مطالعات کتابخانه‌ای و روش توصیفی و تحلیلی و بر اساس تشابه زمینه‌های اجتماعی مشترک و با تکیه بر ادبیات تطبیقی قرار دارد و در این راستا، جلوه‌های مشترکی چون توجه به مفاخر قومی و ملی، دعوت به اتحاد، توجه به قشر مستضعف جامعه، مخالفت با استبداد و استعمار و... در دیوان دو شاعر، مورد بررسی قرار گرفته و به صورت تطبیقی و با ارائه اشعار دو شاعر، بررسی می‌گردد.

واژگان کلیدی: ادبیات تطبیقی، بشاره الخوری، فرخی یزدی، میهن‌پرستی.

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.

zinatpoor@yahoo.com

^۲ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.

Akbari120@yahoo.com

^۳ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.

Niazi-60@yahoo.com

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۲/۱۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۴/۱۲)

۱-۱. بیان مسأله

ادبیات تطبیقی در حال حاضر، یکی از مهم‌ترین روش‌های تحقیق در ادبیات جهان به شمار رفته و تحقیقات مربوط به آن را در زبان انگلیسی «Comparative Literature»، در زبان فرانسوی «Compasse litesature»، در زبان آلمانی «Literatur Die Komparative»، در زبان عربی «الأدب المقارن» و بالاخره در زبان فارسی «ادبیات تطبیقی» نامیده‌اند (قزلباش، ۲۰۰۶: ۳۸). در باب ادبیات تطبیقی، نظرات فراوانی وجود دارد که به بعضی از آن اشاره می‌کنیم. سعید علّوش معتقد است: «ادبیات تطبیقی به بررسی روابط میان ادبیات و دانش‌های دیگر، چون فلسفه، هنرهای زیبا و ... می‌پردازد یا هنری است که شکل‌های مختلف تشابه، تأثیر و تأثر و میزان نزدیکی ادبیات به علوم و هنرهای دیگر را که از زبان‌ها و فرهنگ‌های گوناگون هستند، مورد بررسی قرار می‌دهد» (علّوش، ۱۹۸۷: ۳۴). عبدالحسین زرین‌کوب عقیده دارد «آنچه شعرای غرب از شرق یا شرق از غرب می‌گیرند، بیشتر در حدّ یک تاریخ تطبیقی است، ادبیات تطبیقی نوعی ارتباط فرهنگی بین ملت‌ها است» (زرین‌کوب، ۱۳۶۸: ۳۲۱) و غینمی هلال، معتقد است: «ادب تطبیقی (ادب مقارن) به بررسی جایگاه تلاقی ادبیات در زبان‌های مختلف و ارتباط پیچیده آن‌ها در عصر حاضر و گذشته و ارتباط تاریخی تأثیرگذار آن‌ها با یکدیگر تعلق دارد» (غینمی هلال، ۱۹۹۹: ۱۶).

این‌گونه مطالعات منحصر به ادبیات نیست؛ بلکه «مطالعه تطبیقی میان ادیبان نیز انجام می‌گیرد. تاریخ نقش مهمی در ادبیات تطبیقی دارد؛ زیرا می‌تواند وجود ارتباط میان ادیبان یا عدم وجود این ارتباط را ثابت کند. معنای این سخن آن نیست که باید رابطه شخصی میان ادیبان وجود داشته باشد، بلکه همین‌که ثابت شود اندیشه‌ای از محیطی به محیط دیگر راه یافته و ادیبان آنجا از آن تقلید کرده یا از آن متأثر شده‌اند؛ کفایت می‌کند» (ندا، ۱۳۸۰: ۱۳). همان‌گونه که مشخص است، این تعریف بیشتر ناظر بر ادبیات تطبیقی بر پایه مکتب فرانسوی است. با نگاهی به ادبیات عربی و ادبیات فارسی و تاریخ این دو زبان، نقاط تلاقی بسیاری مشاهده می‌شود. موارد بسیاری از این

مقیاسه تطبیقی میهن‌دوستی در اشعار فرخی یزدی و بشاره الخوری

برخوردها و ارتباط در مورد تاریخ ادبیات ایران و عرب در حیطه ادبیات تطبیقی، بررسی شده یا جای بررسی دارد.

۱-۲. اهمیت و ضرورت تحقیق

از آنجایی که هر دو شاعر، دوران جنگ جهانی اول را درک کردند و در کشورهای بی‌سرمی بردند که ملت‌هایشان از استبداد در رنج بودند و با توجه به وجهه مردمی این دو شاعر، سروده‌های آنان سرشار از مضامینی چون: مبارزه با ظلم و بی‌عدالتی، دفاع از وطن، آزادی و ... است که در بیداری مردم نقش تأثیرگذاری داشته، به همین دلایل، بررسی تطبیقی آثارشان از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. از دیگر سو، وجوه افتراق در سروده‌های این دو شاعر نیز چشمگیر است که بررسی این تفاوت‌ها در ادبیات تطبیقی، جایگاهی ویژه دارد. بیان وجوه اشتراک و افتراق از ضرورت‌های انجام این تحقیق است. اگر به اشعار شعرای دوره معاصر ایران و عرب نگاهی گذرا داشته باشیم، در می‌یابیم که در برخی موارد بدون این‌که دو شاعر از قبل، همدیگر را دیده باشند و یا آثار هم یکدیگر را خوانده باشند؛ به‌طور ناخودآگاه، تشابهاتی در اشعارشان از نظر موضوع و محتوا وجود دارد و این شاید به شرایط یکسانی که دو شاعر در آن زندگی می‌کنند، برگردد؛ و این حالت، دقیقاً در شرایط زمانی و مکانی دو شاعر، فرخی یزدی از ایران و بشاره الخوری معروف به اخطل صغیر از لبنان رخ می‌دهد که هر دو جنگ جهانی اول و دوم را لمس کرده و در کشوری زندگی کردند که ملتش از استبداد داخلی و خارجی رنج می‌برد و حکومت پادشاهی از دوره قاجار تا حکومت پهلوی در ایران و حکومت دولت مستبد عثمانی در لبنان و تسلط بریتانیا و دولت روس در هر دو کشور و غارت و چپاول منابع و ذخایر سرشار این کشورها و دخالت در امور مختلف از طرف این استعمارگران، از مسائلی بود که این دو شاعر آزاده و وطن‌پرست را وامی‌داشت تا علیه استبداد داخلی و خارجی و دعوت مردم به قیام علیه آن‌ها اشعاری کوبنده و انتقادی بسرایند. این دو شاعر، علاوه بر دیوان شعر، صاحب‌امتیاز روزنامه نیز بودند و از طریق روزنامه‌نگاری در افشای ظلم و جور حاکمان وقت و بیداری ملت خود، نقش به‌سزایی داشتند و از حبس و آوارگی و مرگ، هراسی نداشتند.

البته فرخی یزدی در راه دفاع از آزادی و مبارزه علیه استبداد، آوارگی و حبس‌های طولانی را تحمل کرده و در نهایت، جان خود را در راه آزادی و وطن‌دوستی و حق‌طلبی فدا نموده است؛ ولی بشاره‌الخورى فقط در یک برهه از زمان به خاطر خفقان سیاسی و مطبوعاتی که روزنامه‌نگاران و نویسندگان برای حفظ جان خود به کوه‌ها و مناطق متروکه پناه می‌بردند، از ترس حکومت با تغییر نام خود به اخطل صغیر برای حفظ جان به روستایی در لبنان گریخت و این فرار هم برایش میون و مبارک بود، چون در همان‌جا با دختر دوستش آشنا شد و با وی زندگی مشترکی را شروع کرد.

۱-۳. پیشینه تحقیق

در باره فرخی و بشاره‌الخورى، پژوهش‌هایی در بعضی از موضوعات به طور جداگانه انجام شده است. در باره فرخی یزدی: مقاله «آزادگی و ستم‌ستیزی فرخی یزدی» از حسین رزمجو که در سال ۱۳۷۹ در مجله کیهان فرهنگی به چاپ رسیده و یک مقاله تطبیقی تحت عنوان «بررسی تطبیقی تجلی عشق به میهن در اشعار فرخی یزدی و معروف الرصافی» از محمود رضا توکلی محمدی که در سال ۱۳۹۰ در نشریه ادبیات تطبیقی دانشگاه شهید باهنر کرمان، درج شده است؛ و همچنین مجموعه مقالاتی که در کنگره بزرگداشت فرخی به چاپ رسیده است و درباره بشاره‌الخورى: مقاله «الأخطل الصغیر شاعر الحب و الجمال و العروبة» از جهاد فاضل و «دور الأخطل الصغیر فی الشعر العربی المعاصر» از احسان عباس و... و همچنین جشن‌نامه‌هایی که در همایش‌ها به مناسبت بزرگداشتش در زمان حیاتش ارائه شد. البته هیچ مقاله‌ای به طور اختصاصی در موضوع «وطن‌پرستی» از بشاره‌الخورى یافت نشده است و به‌جز پایان‌نامه کارشناسی ارشد «مقایسه اندیشه‌ها و سروده‌های بشاره‌الخورى و فرخی یزدی» (۱۳۹۵)، از عبدالله یزدانی؛ تاکنون هیچ تحقیق و پژوهش تطبیقی، با موضوع میهن‌پرستی از این دو شاعر آزاده و استبداد‌ستیز، صورت نگرفته است؛ لذا این اولین مقاله تطبیقی اشعار فرخی یزدی و بشاره‌الخورى و آن‌هم به طور اختصاصی است که به بررسی اشعار وطنی این دو شاعر معاصر پرداخته است.

پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی در پی آن است تا به بررسی تطبیقی وطن‌دوستی و عشق به میهن در اشعار بشاره الخوری شاعر معاصر لبنانی و فرخی یزدی شاعر وطن‌پرست، بپردازد. وطن‌دوستی یا عشق به میهن، یکی از اصلی‌ترین درون‌مایه‌های اشعار شاعران متعهد و وطن‌پرست را تشکیل می‌دهد، افرادی که از هنر شاعری خود به‌عنوان وسیله‌ای در راستای بهبود شرایط سیاسی و اجتماعی میهن، بهره برده و تمامی تلاش و کوشش خود را در این زمینه و برای رسیدن به این هدف مقدس به کار بسته‌اند. «با توجه به اعتقاد اسلام به جهان‌وطنی اسلامی (انترناسیونالیسم) نه به وطن به معنای سرزمینی واحد و مستقل، مفهوم وطن در میان کشورهای اسلامی، زائیده قرون جدید است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۳۶)؛ بنابراین باید پذیرفت که شعر وطن‌دوستی در خاورمیانه به معنای امروزی آن عملاً بعد از جنگ جهانی اول و دوم، فروپاشی دولت عثمانی و روی کار آمدن دولت‌های وطنی و ملی، رشد و گسترش یافته است. «در ایران بر اثر پیدایش نهضت مشروطه، حس همبستگی ملی در میان مردم شکل گرفت و بر پایه آن عشق به وطن به‌عنوان تعلق به سرزمین یا کشوری واحد به وجود آمد، در مصر و سایر کشورهای عربی، نیز وطن در دوره معاصر مفهوم جدیدی به خود گرفت» (نجاتی، ۱۳۵۱: ۳۵). البته گاه‌گاهی به علت پدیده غرب‌زدگی - عشق به وطن در شعر شعرا به جهت‌های نادرست، کشیده شده است. اما فرزندان حقیقی وطن در این میان، مسیر درست را انتخاب کرده و با استفاده از شعر و ادب خود، سعی در بیداری و آگاهی عمومی و تلاش برای مبارزه با ضعف‌های جامعه خود داشته و در این راه از هیچ تلاشی فروگذار نکرده‌اند. فرخی یزدی، شاعر ایرانی و بشاره الخوری شاعر لبنانی نیز از جمله این فرزندان وطن هستند که عشق به مام میهن را سرلوحه اعمال و رفتار و کارهای خود قرار داده و در حد توان در راه پیشرفت و پویایی جامعه خود، گام برداشته‌اند و با عنایت به این‌که این دو شاعر و روزنامه‌نگار آزادی‌خواه معاصر از پیشتانان مبارزه با استبداد در کشور خود بودند؛ سروده‌های آنان در مضامین دفاع از وطن و آزادی، همدردی با اقشار محروم جامعه، استبداد ستیزی و... از جلوه‌های مشترک اشعار این دو شاعر است. این مقاله درصدد پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها است:

۱- مضامین مشترک اشعار میهن پرستی این دو شاعر کدام‌اند؟ ۲- وجوه اشتراک و افتراق در اشعار وطن پرستانه این دو شاعر چیست؟

۲. بحث و بررسی

۲-۱. درون‌مایه‌های مشترک وطن‌دوستی در شعر فرخی و بشارالخوری

عشق به وطن و ابراز علاقه و دل‌بستگی به وطن در یک معنا، موضوع جدیدی نیست؛ اما «میهن‌دوستی و وطن‌پرستی به معنای معاصر و امروزمین آن چیزی است که بیشتر، بعد از انقلاب کبیر فرانسه در بین مردم شایع گردیده است» (شمس لنگرودی، ۱۳۷۷: ۱۲۷)؛ بنابراین اکثر شعرا و نویسندگان معاصر ایران و عرب، عشق و علاقه به میهن خود را در اشعار و نوشته‌هایشان به شیوه‌های گوناگون ابراز نموده‌اند که این دل‌بستگی به میهن در سروده‌های فرخی یزدی و بشاره‌الخوری به همراه موضوعات مختلف، مشهود است. در این مجال، ابتدا اشعار میهن‌دوستی فرخی یزدی در خصوص یادآوری افتخارات اسطوره‌های ملی با هدف تهییج مردم برای تلاش در جهت پیشرفت و آبادانی کشور و مبارزه با دشمنان و... مورد بررسی قرار می‌گیرد، سپس اشعار میهنی بشاره‌الخوری در خصوص یادآوری اماکن آباد و مناظر طبیعی زیبای گذشته لبنان، ابراز عشق به لبنان و تمام بلاد عربی، تشویق امت عرب به بیداری از خواب غفلت، قیام علیه دشمنان و تلاش برای آبادانی و... ارائه می‌شود. در پایان به وجوه اشتراک و افتراق مضامین اشعار میهنی این دو شاعر وطن‌دوست، اشاره خواهد شد.

۲-۲. وطن‌دوستی در اشعار فرخی یزدی

ادبا و شعرای ایران‌زمین عموماً سعی نموده‌اند در اشعار خود، حس وطن‌دوستی را به بهترین وجه ممکن به تصویر بکشند. در این خصوص، فرخی یزدی یکی از بارزترین مصادیق شاعران معاصر ایرانی است که ابراز عشق و علاقه او به ایران در جای جای آثار او به اشکال گوناگون بروز کرده است. از این رو می‌توان گفت که زبان و قلم فرخی یزدی چونان سلاحی برنده در مقابله با دشمنان این ملت بزرگ پرکار بوده است. زندگی پرشور فرخی یزدی چنان با آرمان‌ها و علایق میهنی درآمیخته است که هر نوع پژوهش و گفت و گو درباره‌ی زندگی، شعر و اندیشه‌ی وی، بدون بررسی

مقایسه تطبیقی میهن‌دوستی در اشعار فرخی یزدی و بشاره الخوری

نحوه تلقی شاعر از «میهن» و «ملت» و چند و چون رویکرد او به آرمان‌های میهنی، ناتمام خواهد بود. فرخی در شمار کسانی است که ضمن اعتقاد به برابری انسان‌ها و نفی هر نوع گرایش نژادی، دل‌بستگی عمیقی به میهن و ملت خود داشت. وی با پایبندی به سنت‌های دموکراتیک، جنبش مشروطیت، در جهت تحکیم و تعمیق مبانی ارزش‌های منبعث از این نهضت مردمی، می‌کوشید. شعر او واپسین فروغ‌هایی را بازتاب می‌دهد که با خیزش مشروطه‌خواهی، فروزان شد و پس از دو دهه به خاموشی گرایید. اکنون به نمونه‌هایی از اشعار میهنی فرخی می‌پردازیم.

۲-۱. دل‌بستگی به اسطوره‌های ملی و باستانی وطن

عناصر سازنده تصویر در شعرهای فرخی، غالباً عناصر ملی و مذهبی هستند. «عناصری که توده‌های مردم ما با آن‌ها آشنایی کامل دارند و به خدمت گرفتن و استخدام آن‌ها در غزل‌های سیاسی و اجتماعی، کار انتقال پیام و درک شعر را توسط مخاطبان آسان‌تر می‌کند» (نجفداری، ۱۳۷۹: ۲۰۰)، به گونه‌ای که یکی از ویژگی‌های تلقی میهنی فرخی «دل‌بستگی وی به عهد اساطیر و تاریخ باستان» است. رویکرد او به اسطوره و تاریخ، برای فراهم آوردن دستمایه‌ای جهت برانگیختن غرور ملی و ایجاد حس اعتماد در مردم است تا با اتکا به پیشینه درخشان خود در رویارویی با مخاطراتی که کیان میهن و ملت را تهدید می‌کند و یا از بسط مناسبات عادلانه و انسانی مانع می‌شود، دلیرانه ایستادگی کند. او در سروده خود، بارها از تمسک به گذشته، چنین مقاصدی را تعقیب می‌کند و ایرانیان را سلاله قارن، سیروس و نبیره کشواد و ... می‌خواند:

همتی ای ملت سلاله قارن غیری ای مردم نبیره کشواد
تا نشود مرز داریوش چو بصره تا نشود کاخ اردشیر چو بغداد
(فرخی، ۱۳۹۰: ۲۲)

یکی از عمده‌ترین جلوه‌های دل‌بستگی فرخی به گذشته ایران در بهره‌گیری وسیع از عناصر اسطوره‌ای و تاریخی، نمود می‌یابد. وی ایران را وطنی برای رزم‌آورانی چون قارن، گرشاسب و تهمتن، جاماسپ و ... دانسته است؛ ولی با وجود چنین دلاورانی در گذشته، اکنون بی‌کس و ناتوان شده است:

این وطن رزم‌آوری مانند قارن دیده است
وقعه‌گرشاسب و جنگ تهمتن دیده است
هوشمندی همچو جاماس و پشتون دیده است
شوکت گشتاس و دارایی بهمن دیده است
هرگز این سان بی‌کس و بی‌یار و بی‌یاور نبود
هیچ ایامی چو اکنون عاجز و مضطر نبود

(همان: ۲۶۷)

دل‌بستگی او به قهرمانان عهد اساطیر، چشمگیرتر از شخصیت‌های تاریخی است.
بارها در سروده‌های خود از پیکار کاوه با ضحاک، یاد می‌کند و مردم عصر خود را به
پیروی از شیوه او فرا می‌خواند:

ضحاک عدو را به چکش مغز توان کوفت سرمشق گر از کاوه حداد بگیری
آزادی ما تا نشود یکسره پامال در دست ز کین دشنه پولاد بگیری

(همان: ۳۷)

و در جای دیگر نیز می‌گوید:

خونریزی ضحاک در این ملک فزون گشت کو کاوه که چرمی به سر چوب نماید
مپسند خدایا که سر و افسر جم را با پای ستم، دیو لگدکوب نماید

(همان: ۹۱)

آن‌گاه که فرخی به تضاد منافع ملت و فرمانروایان قوم، اشاره دارد، از اسطوره کاوه
و ضحاک بهره می‌جوید و «هنگامی که پای تهاجم و مداخلات بیگانه در میان باشد، به
اسطوره «سلم» و «تور» اشاره می‌کند و انگلیس و روس را به‌عنوان سلم و تور عصر
خویش که درصدد نابودی «ایرج ایران» هستند؛ به تصویر می‌کشد. بدین ترتیب با
یادآوری عناصر اساطیری، تضاد آشتی‌ناپذیر استعمارگران را با ایران در یک‌چشم
انداز دلپذیر به نمایش می‌گذارد» (صدری نیا، ۱۳۷۸: ۱۵) و چنین می‌سراید:

عید جم شد، ای فریدون خوبت ایران‌پرست

مستبدی خوی ضحاک است این خو، نه ز دست

مقایسه تطبیقی میهن‌دوستی در اشعار فرخی یزدی و بشاره الخوری

حاليا کز سلم و تور انگلیس و روس هست

ایرج ایران سراپا دستگیر و پای‌بست

به که از راه تمدن ترک بی‌مهری کنی

در ره مشروطه اقدام منوچهری کنی

(فرخی: ۲۶۷)

و در فرازی دیگر در این خصوص می‌گوید:

نیست چون سلم اگر خائن و دشمن چون تور

ایرج ایران، زیشان ز چه آمد مقهور

اله اله چه شد آن غیرت کشواد غیور

قارنا، ساما، دیگر ز چه خفتند به گور

گاه آن است که بر مام وطن مهر کنید

درگه کینه‌کشی، کار منوچهر کنید

(همان: ۲۷۴)

۲-۲-۲. یادآوری گذشته میهن و آرزوی آزادی و آبادانی

تقریباً همه به این نکته بسیار مهم و بارز درباره فرخی یزدی اشاره کرده‌اند که «او شاعری آزادی‌خواه و مبارز بود که برای مبارزه با استبداد و بی‌عدالتی در جامعه، تلاش می‌کرد و بیشتر اشعار او نیز مضمون مبارزه با ستم و آزادی‌خواهی را بیان می‌دارد» (عرفانی بیضاوی، ۱۳۸۳: ۵۵). در غزل‌های پرشور فرخی یزدی، عشق به وطن و آزادی و امید به آبادانی، کاملاً ملموس است. به طوری که از تعدی و تجاوز ستمکاران به کشورش در رنج و منتظر ناجی و عدالت‌گستر است تا وطنش را از این ویرانی‌ها نجات دهد.

شد بهار و مرغ‌دل، افغان چو بلب‌بل می‌کند

عاشقان را فصل گل گویا جنون گل می‌کند

کی شود آباد آن ویرانه کز هر گوشه‌اش

یک ستمکاری تعدی یا تطاول می‌کند

کشور جم سر به سر پامال شد از دست رفت

پور سیروس ای خدا تا کی تحمل می‌کند

ناجی ایران بود آن کس که در این گیر و دار

خوب میزان سیاست را تعادل می‌کند

(فرخی: ۶۹)

وی از آبادانی و نکویی و گسترش خاک ایران در گذشته، سخن به میان می‌آورد و از

این که سرزمینی هم چون بهشت به علت بی توجهی فرزندان به وسیله اجانب، لگدکوب

می‌شود، حسرت می‌خورد و چنین می‌گوید:

ای خوش آن روزی که ایران بود چون خلدبرین

وسعت این خاک پاک از روم بودی تا به چین

بوده از حیث نکویی جنّت روی زمین

شهریاران را بر این خاک از شرف بودی جبین

لیک فرزندان او قدرِ ورا نشناختند

جسم پاکش را لگدکوبِ اجانب ساختند

(همان: ۲۶۸)

و در جاهای دیگر از آبادانی مملکت در سایه آزادی و امنیت سخن می‌راند:

جز به آزادی ملت نبود آبادی آه اگر مملکتی ملت آزاد نداشت

(همان: ۲۲)

گر به آزادی بود آبادی روی زمین پس چرا بی بهره از آن کشور هوشنگ بود

(همان: ۹۳)

ز آزادی، جهان آباد و چرخ کشور دارا پس از مشروطه با افزار استبداد می‌گردد

(همان: ۱۵۷)

فرخی، وطنش را ویرانه‌ای می‌پندارد که از ستم حاکمان آباد نمی‌شود. وی می‌گوید:

در پی آزادی وطن، جان‌های زیادی فدا شد؛ ولی افسوس که ملت ایران آزاد نشد.

مقایسه تطبیقی میهن‌دوستی در اشعار فرخی یزدی و بشاره الخوری

یکدم دل ما غم‌زدگان شاد نشد

ویرانه ما از ستم آباد نشد

دادند بسی به راه آزادی جان

اما چه نتیجه؟ ملت آزاد نشد

(همان: ۱۸۷)

فرخی از فتنه‌ها، ستمگری‌ها و دشمنی‌های ستمگران عهد اساطیر و یورش‌های مختلف بیگانگان به ایران، یاد می‌کند و اظهار می‌دارد که کشورش با وجود این همه حمله‌ها، هرگز به ستوه نیامده و همچون کوه، سنگین و محکم بر جای مانده است.

این وطن، فتنه ضحاک ستمگر دیده

آفت پور پشن رنج سکندر دیده

جور چنگیزی و افغان ستمگر دیده

گر چه از دشمن دون ظلم مکرر دیده

باز بر جای فتاده ست به سنگینی کوه

گویا نامده از حمله اعدا به ستوه

(همان: ۱۸)

۲-۲-۳. تشویق مردم به حمایت از میهن

عشق به وطن، دین، آزادی، استقلال، عدالت و قانون در سراسر اشعار او، بارها تکرار شده است. از این میان عشق به وطن که همواره در خون فرخی، موج می‌زند و او را به سرودن اشعار میهنی وادار می‌کند، وضوح بیشتری دارد. نمونه‌ای از این عشق و تهییج مردم به حمایت از وطن:

ای خاک مقدس که بود نام تو ایران

فاسد بود آن خون که به راه تو نریزد

(فرخی: ۵۸)

آخر ای بی شور مردم، عرق ایرانی کجاست؟

شد وطن از دست، آیین مسلمانی کجاست؟

حشمت هرمز چه شد، شاپور ساسانی کجاست؟

سنجر سلجوق کو، منصور سامانی کجاست؟

گنج بادآور کجا شد، زر دست افشار کو؟

صولت خصم افکن نادر شه افشار کو؟

(همان: ۲۶۸)

فرخی در این ابیات برای تحریک مردم از حشمت و جلال اسطوره‌های گذشته، سخن به میان می‌آورد و گذشته درخشان وطن را یادآوری می‌کند. شاعر با هم‌نشین کردن عناصر کهن با زبان معاصر، غیرت مردم را برمی‌انگیزاند تا در برابر اجانب از میهن خود دفاع کنند؛ لذا در مسمطی وطنی با زبان حماسه به بیان شکوه گذشته ایران می‌پردازد.

این همان ایران که منزلگاه کیکاوس بود

خوابگاه داریوش و مأمَن سیروس بود

جای زال و رستم و گودرز و گیو و طوس بود

نی چنین پامال جور انگلیس و روس بود

(همان: ۲۶۷)

او در رباعی زیر از وطن و آزادی ملت از بند استعمارگران حمایت می‌کند:

ما زاده کیقباد و کیکاوسیم جان باختگان وطن سیروسیم

در تحت لوای شیر و خورشید ای لرد آزاد ز بند انگلیس و روسیم

(همان: ۲۳۰)

در جای دیگر به درگیری‌ها و دشمنی‌های موجود در وطن، اشاره می‌کند و دواى درد

این سرزمین را اتحاد ملت و ایستادگی در برابر اجنبی می‌داند:

این وطن در حال نزع و خصمش اندر پیش و پس

وه چه حال نزع، کو را نیست بیش از یک‌نفس

داروی او اتحاد و همت ما هست و بس

لیک این فریادها را کی بود فریادرس

ای هواخواهان ایران نوبت مردانگی ست

پای غیر آمد میان، نی وقت جنگ خانگی ست

(همان: ۲۷۰)

او به ملت ایران خطاب می‌کند که به همنوع خود یاری کنند:

ای ملت آریین وفاداری کن در خدمت نوع خود فداکاری کن

اکنون که به بحر ناز و نعمت غرقی قحطی زدگان روس را یاری کن

(همان: ۲۴۳)

درباره کسانی که وطن‌دوستی آن‌ها به خاطر دزدی از بیت‌المال است و از وطن و مقامی

که در آن نصیبشان شده است فقط به دنبال نفع شخصی هستند؛ این چنین گفته می‌گوید:

آن‌ان که به پای بنای هستی دارند بر مال وطن درازدستی دارند

چون منفعت از برایشان بیشتر است بیش از دگران وطن‌پرستی دارند!

(همان: ۲۰۲)

در خصوص تشویق به خرید کالاهای ایرانی و حمایت از تولیدات داخلی و

توجه به صنعتگران وطن، می‌گوید:

گویم سخنی اگر که تصدیق کنید

آن را به جوان و پیر تزییق کنید

روزی ست که صنعتگر ایرانی را

از راه خرید جنس تشویق کنید

(همان: ۱۸۷)

فرخی جهل و نادانی را مایه رنج و عذاب ملت ایران برمی‌شمارد و دوی این

پریشانی را کسب علم می‌داند. او بیان می‌دارد که سرزمینش از نظر منابع زیرزمینی بسیار

غنی است؛ به طوری که ملت ایران، روی گنج، سکونت دارد. با این توصیف، ملتی

بدبخت‌تر و فقیرتر از ایرانی وجود ندارد:

دردی بت‌ر از علت نادانی نیست جز علم دوی این پریشانی نیست

با آن‌که به روی گنج منزل دارد بدبخت و فقیرتر ز ایرانی نیست
(همان: ۱۶۸)

فرخی از مردم سست عقیده و بی‌همت و بی‌غیرت، می‌نالد و برای برانگیختن غرور ملی، معتقد است در این کشور ویرانه، باید انقلابی بر پا نمود و کاخ ارتجاعی و مخالف با پیشرفت و ترقی را نابود کرد.

در کهن ایران ویران، انقلابی تازه باید

سخت از این سست مردم قتل بی اندازه باید

نام ما، در پیش دنیا پست از بی‌همتی

غیرتی، چون پور کیخسرو بلندآوازه

شد می‌کند تهدید ما را این بنای ارتجاعی

باید منهدم این کاخ را از صدر تا دروازه باید

فرخی از زندگانی تنگ‌دل شد در جوانی

دفتر عمرش به دست مرگ بی شیرازه باید

(همان: ۱۶۸)

۲-۳. وطن‌دوستی در اشعار بشارة الخوری

بشارة الخوری در اشعار وطنی خود لبنان و کشورهای عربی، مثل فلسطین، عراق، سوریه و مصر را مورد خطاب قرار می‌دهد. او به عرب و عربی بودن، عشق می‌ورزد و از قضایای عربیت در شعرش دفاع می‌کند. از ستم‌هایی که از جانب حاکمان جور و بیگانگان بر این ملت‌ها، روا شده، از خون جوانان غیوری که برای دفاع از سرزمین، ریخته شده است، از رودها، چشمه‌ها، درختان، نسیم خنک، تپه‌ها، دامنه کوه‌ها، نغمه‌های پرندگان، جنگ‌ها، ویرانی‌ها و... سخن به میان می‌آورد. او مناظر طبیعی و زیبایی‌های وطن را با تشبیهات جالب توصیف می‌کند و از گذشته لبنان، شادابی، درخشندگی، آرامش و سکونش می‌گوید و جوانان لبنان را خطاب می‌کند که از خواب غفلت بیدار شوند و از بزرگی و شرف وطنشان، دفاع کنند. شاعر وطنش لبنان را سرزمینی ساده و بی‌تقصیر و با وفا خطاب می‌کند، به طوری که لحافش بویا و غذایش دانه‌هایی کوچک

مقایسه تطبیقی میهن‌دوستی در اشعار فرخی یزدی و بشاره الخوری

است. این سرزمین به بیگانگان فروخته شد تا شرابی در کاسه‌ها ریخته و عیش و نوشی برای حکام جور فراهم شود و جان‌های انسان‌هایی فقیر و مظلوم به درد آید.

لُبْنانِ يَا بَلَدَ السَّذَاجَةِ وَالْوفا
حَلْم... وَ هَلْ غَيْرَ الطُّفُولَةَ يَحْلُم
هَذَا حَصِيرَكَ وَالْحَبَّ يُبَاتِ أَلْتى
كَانَتْ غِذَاءَكَ وَاللَّحافُ الْمُبْهَم
بِيعْتَ لِتُهْرَقَ فِى الْكُؤُوسِ مَدَامَةً
هى -لَا رَوْتَهُمْ- أَنْفُسَ تَتَّالِم
(بشاره الخوری، ۲۰۰۸: ۱۶۴)

۲-۳-۱. سرزنش وطن

شاعر سرزمینش را صدا می‌زند و می‌گوید: زمانه بزرگ شد و ترقی کرد؛ ولی تو همواره مثل دیروز هستی و بزرگ نشدی و پیش‌رفتی نکردی. وی وطنش را به بچه‌ای تشبیه می‌کند که امید دارد از شیر خوردن بازداشته شود و روی پاهای خود بایستد و مستقل زندگی کند. در پایان اظهار می‌دارد، زمانه به گونه‌ای شد که فضیلت‌ها، اهل فضل را بدبخت و سیه‌روز می‌کند و راستی و صداقت کشنده و مروّت و جوانمردی نابودکننده است. یعنی انسان‌های با فضیلت، راستگو و جوانمرد در این زمانه جایگاه ندارند.

كِبْرَ الزَّمَانِ وَلَا تَزَالَ كَأَمْسِيهِ
فَعَسَاكَ تَكْبِيرَ أَوْ أَلْعَلَّكَ تُفْطِم
زَمَنٍ بِه تُشَقِى الْفَضَائِلَ أَهْلَهَا
أَلْصَدَقَ يَقْتُلُ وَالْمَرْوَةَ تُعْدِمُ
(بشاره الخوری: ۱۶۵)

شاعر وطنش لبنان را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌گوید:

«ای لبنان، تو با این‌که با شاعرت کج خلقی کردی و با او دشمنی ورزیدی؛ ولی او همچون عاشقِ دل‌باخته، به تو عشق ورزیده و سرزنش‌ها و ملامت‌ها را رها کرده و با سلام و صلوات به سویت آمده است و در همه حال، شیفته تو بوده است.»

لِبنانِ شاعِرِكَ أَلَّذى غاضِبْتَهُ
تَرَكَ العتابَ وَقَدْ أتاكَ يُسَلِّمُ
صَدُّ أَحكَ الشَّادى أَعلى هَضباتِهِ
كَمَ مَعْبَدِ فِى عودِهِ يَتَرَنِّمُ
هو فِى كَلا حاليكَ أَنْتَ غرامُهُ
وَ أَعلى كَلا حاليهِ ذاكُ الْمُغْمُ
(همان: ۱۶۵)

۲-۳-۲. عشق به لبنان و ذکر مناظر طبیعی آن

در قصیده «أجل سئمنا الهوانا: بله، از پستی و خواری خسته و رنجور شدیم.» شاعر از زادگاهش، لبنان، می‌خواهد تا بیشتر با او صحبت کند. درباره نهرهایی که آب سرد و خنکش به انسان تشنه، جان دوباره می‌بخشد و از نسیم نرم و لطیفش که رد و بدل می‌شود، پیوسته می‌وزد و شاخه‌های درختان را به رقص درمی‌آورد. آن دامنه کوه‌ها که معبدی برای جوجه‌های پرنده‌هاست؛ به طوری که آن پرندگان با آهنگ‌های موزون برای پروردگارشان نغمه‌سرای می‌کنند.

إیهُ لبّنان و الجداول تجری فیک برداً فتنعش الظمّانا
 إیهُ لبّنان و النّسیم علیلاً یتهادی فکی عطف الأغصانا
 حبذا السّفح معبداً لصغار الط طیر تشدو لربّها الألحانا
 (بشاره الخوری: ۲۰)

شاعر در ابیات فوق با تشبیه به وصف رودها، نسیم‌های لطیف و خنک، درختان، دامنه کوه‌ها و نغمه پرندگان لبنان می‌پردازد. شاعر در سال ۱۹۳۳ م در رثای ودیع عقل، رئیس مطبوعات و دومین رئیس مجمع علمی لبنان، بعد از عبدالله البستانی، لبنان را صدا می‌زند و با تشبیهات زیبا، این چنین توصیفش می‌کند: ای لبنان، جایگاهت در میان لاشخورها و کرکس‌ها مکانی پاک و مقدس است و سینه‌های پاکت در معرض منقار آن کرکس‌هاست. مترسک یا شبخ روی تپه‌هایت دراز می‌کشد و از گل‌ها و شکوفه‌های آن تپه‌ها متأثر می‌شود و چشمه به کشتزارها می‌خندد و محصول آن مزارع، چیزی نمانده که داسِ درو را ببوسد. ای لبنان، آسمان صاف و خانه‌ات خندان و درونت سیراب و همسایه‌ات تشنه است.

لبنان هل مرّت بخاطره المنی و تخیل المتشائم المتمدادی
 و أيام و کرک فی النّسور مقدّس حرّ الجوانح بارز الم نقاد
 أيام یضطجع الخیال علی الرّبی متأثراً من زهرها بوساد
 و النبع یضحک للمزارع والجنی و یکاد یلثم منجل لحصاد
 و سماک صافیة و بیتک ضاحک و حشاک ریان و جارک صاد
 (همان: ۱۷۵)

مقایسه تطبیقی میهن‌دوستی در اشعار فرخی یزدی و بشاره الخوری

شاعر قصیده «ذکرِی بردی: یاد و خاطره رود بردی» را در جشن دانشکده علمی الوطنیه دمشق در سال ۱۹۳۲ م سرود. وی در این قصیده، آخرین شبی را به یاد می‌آورد که در کنار این رود، اشعارش را سرود و از رود، درباره سواحلش که در آن تفریح و استراحت می‌کرد، سؤال کرد. رود مهربان، هنگامی که جسم رنگ پریده و رنجور و چهره سیاه و نیم سوزش را دید، از روی درد به حالش گریست.

أناُ مذ أتیتَ النهرِ آخرَ لیلۃٍ کانتَ لنا، ذُکرْتَهُ إنشادی
وَ سألْتَهُ عَنِ ضفّتیهِ: أَلَمْ یزل
فبکی لی النهرَ الحنونَ توجعاً لَمّا رأی هذا الشحوب البادی
وَ رأی مکانِ الفاحماتِ بمفرقی تلکَ البقیةَ من جذی و رماد
(همان: ۱۴۴)

شاعر در قصیده «الکوکب: نام هتلی در بیروت» که آن را در سال ۱۹۳۴ م سروده است، بیروت را خطاب می‌کند و عشق و علاقه‌اش را نسبت به آن ابراز می‌کند. وی خود را شریک مصیبت‌ها و حوادث تلخ و ناگوارش می‌داند و معتقد است که او از زمین و آسمان این شهر، الهام گرفته است. سپس شب‌هایی را به یاد می‌آورد که با بلبل‌ها، تپه‌ها و ستارگانش در عشق بازی، رقابت می‌کرد. وفاداری خودش را به بیروت گوشزد می‌کند و از این که این شهر، هر روز به نابودی پیش می‌رود و شادی‌هایش به عزا تبدیل می‌شود، افسوس می‌خورد. در نهایت، خود را مطیع اوامر بیروت می‌داند و عشق و علاقه‌اش را به آن ابراز می‌دارد و معتقد است که عشق می‌سازد و آباد می‌کند و دشمنی و کینه توزی ویران می‌سازد.

بیروتَ هل نَزَفْتُ عیونکَ دمعاً إلا ترشفتها فؤادی المغمم
أنا من ثراک، فهل أضن بادمعی فی نکبتیکَ و من سمائکَ ألهم
کم لیلۃ عذراء جاذ بها الهوی أنا و العنادل و الربی و الأنجم
أنا من بلوت و فاءه و بیانہ هل کان غیرهما الطراز المعلم
لَهفی علیک، أکلَ یومَ مصرع للحق فیکَ و کل عید مأتَم
و الأمر أمرک لو رجعت إلى الهدی الحب بینی و التبغض یهدم

(همان: ۱۸۱)

شاعر در سال ۱۹۳۴ م به مناسبت یادبود تأسیس مدرسه «الحکمه» قصیده ای تحت عنوان «وکرألتسور: لانه عقابها» سروده و با عبارات زیبایی آن مدرسه را توصیف کرده است. بشاره الخوری خود در مدرسه الحکمه، درس خوانده و در آن با شاعرانی چون «ودیع عقل» و «جبران خلیل جبران» آشنا شده است.

ولیداً أوبر منک و اجرا	إیه و کرُ النور لم یحضنُ الأرز
أطلعت منک فی دیاجیه فجرا	ما ادلهمت سماء لبنان إلا
مارناً شامخاً و وجهاً أغرا	تؤثر الموت أو تعیش عزیزاً
علیها، أعظم بذلك فخرا	فخر بیروت أن تمد جناحیک
حملت کل ساعه منه بشری	جعل الله کل عمرک عیداً
یوم کانت أم الحوادث بکرا	ما نسینا یا صرح تلك اللیالی
و کزهر الریاض لونا و عطرا	نحلّم الحلم کالصباح افتراراً
آخر الشهر أو تؤلف سطرأ	أکبر الهّم أن نجوز امتحاناً
ن و هل تعرف الطفولۀ شرأ؟	کم نظرنا من کوتیک إلی الکو

(همان: ۱۹۸)

۲-۳-۳. وصف نماد میهن

در قصیده «عید الجهاد» پرچم لبنان را ندا می کند و آن را این گونه توصیف می نماید: ای پرچم لبنان، تو درخت سبز ارز (نماد لبنان) را در خود جای دادی. درختی که خون جهاد، آن را با گل هایش پوشاند. پرچم این سرزمین بر نوک هر نیزه ای نصب می شود به طوری که پرندگان خوش الحان، روی شاخ و برگ های انبوهش، نغمه سرایی می کنند. در ادامه می گوید: ای پرچم، به ماه تشرین اول (نوامبر) بگو ما زخم خون آلود تو را در آن شب فتنه، فراموش نمی کنیم و علیه دشمنان، سپاه عظیمی را به راه می اندازیم و خود را آماده مرگ و جان فشانی می نماییم و معتقد است مرگ بهتر از زندگی در وطنی است که رو به نابودی است. بنابراین خود و فرزندانش را برای شهادت آماده می سازد تا خونشان درخت استقلال و پیروزی را آبیاری کند و مردم، عید قهرمانی و پیروزی را جشن بگیرند.

مقایسه تطبیقی میهن‌دوستی در اشعار فرخی یزدی و بشاره الخوری

أيهذا اللّواءِ من خضرة الأُر
قد نشدناك عند كل فناء
قل لتشرين مانسينا لك الجر
نحن والموت صاحبان على الده
نحن لأنحسب الحياء حياء
هكذا تحفنى البطولك بالعب
ز كساها دم الجهاد وروده
و على كل أيكه غريده
ح المدمى فى الليلة العريده
ر حشدنا أرواحنا و بنوده
أو نفدى أوطاننا المعبوده
د و تسقى أبناءها عنقوده

(همان: ۱۹۸)

شاعر در قصیده «فتن الجمال: فتنه‌های زیبایی» لبنان را مورد خطاب قرار می‌دهد و چنین می‌گوید: ای لبنان، ای شیدا و دل‌باخته بیان؛ آیا شهامت و جنگ و مبارزه‌ام را به یاد داری یا فراموش کرده‌ای؟ برای بقای تو هر درد و جراحتی را به جان خریده تا پرچمت را در بلندای میدان جنگ نصب کرده‌ام.

لبنان يا ولة لبيان أذاكر
قبلت باسمك كل جرح سائل
أم لست تذكر نجدتى وكفاحي
وركزت بنذك عالياً فى الساح

(همان: ۲۷۰)

۲-۳-۴. دعوت به روستا و یادآوری خاطرات آن

شاعر در قصیده «عودوا إلى تلك القرى» به مردمی که از روستاها به شهرها مهاجرت کرده‌اند، می‌گوید: به روستاها برگردید. یقیناً زرق و برق شهرها شما را از دل روستاها جدا کرده است. سپس خاطرات مکان‌های مقدس مادران، خواهران، دوستان، بوسه‌های دوران کودکی درون روستا، صحنه‌های زیبای چرخ‌های آبکشی چاه‌ها در نیمروز و بالاخره تپه‌ها و آشیانه پرنده‌گان، روستاها را یادآوری می‌کند:

عودوا إلى تلك القرى فلقد
الذكريات على مقاد سها
ساختكم عن قلبها المدن
الأم والأخوات والسكن
ليت الحياء لبعضها ثمن
عند الظهيرة والرعى وكن
تحت الدوالي ملعب بهج

(همان: ۲۹۲)

در پایان همین قصیده، ویرانی‌های روستاهای لبنان را یادآوری می‌کند که چگونه خانه‌ها، بستان‌ها و استراحتگاه شتران در روستاهای لبنان عزیز و محبوب، متروکه شده‌اند. به طوری که خبری از چارپایان در طویله‌ها و اسطبل‌ها نیست. از مردمی که به شهرها مهاجرت کرده‌اند، می‌خواهد به روستاها برگردند تا غمگینی و افسردگی‌اش به لب‌ها تبدیل شود. سرانجام از لبنان می‌خواهد که از روزگار بپرسد: با ما چه کرده است؟ چرا جنگ‌هایش به آتش بس، تبدیل نمی‌شود.

لبنان - لُبْنَانُ الْحَيْبُ حَوَى لَا الْبَيْتَ لَا الْبَسْتَانَ لَا الْعَطْنَ
 خَلَّتِ الْمَرَابِطُ مِنْ سَوَابِقِهَا وَ تَتَاءَبَّتْ بِحِبَالِهَا الْأَتْنَ
 عودوا إلى تلك القرى فعلى بسماتها أيتمزق الحزن
 لُبْنَانُ مَا فَعَلَ الزُّمَانُ بِنَا سَلَهُ أَمَا لِحَرْوِبِهِ هُدْنَ
 (همان: ۲۹۳)

۲-۳-۵. سرافرازی وطن و تشویق مردم به قیام و سازندگی

و در قصیده «مُتْ عَزِيزاً أَوْ عِشْ بِهَا مُسْتَقِلًّا: با عزتِ بيمر یا با آن (بیروت) مستقل زندگی کن» لبنان را مورد خطاب قرار می‌دهد و از او می‌خواهد که با او بیشتر سخن بگوید و سخن را به درازا نکشد. سپس زیبایی و درخشندگی گذشته و جوانان شجاع و دلاورش را به یاد می‌آورد. از این که اکنون به نابودی کشیده شده و در چهره این وطن جز ناامیدی و آتشِ شعله‌ور، نمی‌بیند؛ افسوس می‌خورد. در ادامه به توصیف حاکمان آن می‌پردازد که صاحب عقل و اندیشه، نیستند و با سلطهٔ احمقانهٔ خود شایع‌ترین شکنجه‌ها و کشتارها را به راه می‌اندازند و با این سرگرمی، هر روزشان عید است و هر روز این سرزمین غم و اندوه. در پایان لبنان را صدا می‌زند و می‌گوید: ای لبنان به پا خیز و به آینده، امیدوار باش و آثار ویران‌شده آبا و اجدادت را از نو بساز و بدان که پیروزی شرافتمندانه در پاره کردن غل و زنجیر اسارت و بندگی از گردن مردم و انتشار عدل و دادگستری است.

إيه لبنان أين عُرتك ألبیی ضاء؟ أين العرين؟ كيف أضمحلا؟
 لأزى فيك كيفما سرت إلا نظراً يائساً و زناداً شعلا
 رُبَّ مَنْ يَدْعِي الْهَدَايَةَ لَا يَم لِك رَأْيَا وُ لَا يَحْكَمَ عَقْلا

مقایسه تطبیقی میهن‌دوستی در اشعار فرخی یزدی و بشاره الخوری

تبصر الناس تحت إمرته الحمى لقاء أسرى مكبلين وقتلى
كل يوم له من اللهو عيد كرتاء على ضريحك يتلى
قم على ساعد الرجاء وجدد من القديم الآباء ما كاد يبلى
شرف الفتح أن تحطم قياداً عن رقاب الورى وتشر عدلاً
(همان: ۱۹۶)

البته در ابتدای همین قصیده، کشورش را به حفظ عزت و سربلندی و عدم پذیرش خفت و خواری دعوت می‌کند و می‌گوید: یا با عزت و سربلندی بمیر و تن به ذلت و پستی نده و یا با بیروت مستقل و مقتدر، زندگی کن؛ زیرا ملتی که جوانان رشید و دلآوری داشته باشد، همیشه برای مبارزه و دفاع آماده است و شمشیرهایش را در روز جنگ با خون دشمنان کینه‌توز آبیاری می‌کند. در ادامه به یادآوری دو رود «بردی» و «فرات» می‌پردازد که همچون گهواره‌ای بیروت را از زمان‌های پیشین در بر گرفتند. به درخت ارز (نماد پرچم لبنان) که در برابرش سر فرود می‌آورد، اشاره می‌کند

مُت عَزِيزاً أَوْ عِشْ بِهَأْ مُسْتَقْلَآ كَيْفَ تَرْضَى لَهَا الْعَلَى أَنْ تَذَلَّآ
أُمَةٌ تُنْبِتُ النَّصْلَ وَ تَسْقِيْ هِآ لِيَوْمَ الْوَعَى إِبَاءَ وَ غَلَا
بَرْدَى وَ الْفِرَاتَ هَذَا لَهَا الْمَهْ سِدْ قَدِيْمًا وَ أَرْزُ لُبْنَانَ صَلَى
(همان: ۱۹۵)

شاعر در پایان قصیده «لبنان یا راحة الأرواح: لبنان ای آسایش جان‌ها» وطنش، لبنان را بهشت جان‌ها می‌داند که در شب‌های این بهشت، جشن عروسی جوانان لبنانی بر اثر بمباران‌ها به مصیبت و ماتم تبدیل می‌شود. گاهی لبنان، بزرگ جلوه داده می‌شود و گاهی برای موضوعی تحقیر می‌شود. اسمش ارج نهاده می‌شود ولی وجود و جوهرش کوچک شمرده می‌شود. گاهی این کشور کُمدی و نمایش مضحک، قرار می‌گیرد و زمانی تکذیب و گاهی تأیید می‌شود. در پایان خطاب به جوانان لبنان چنین می‌گوید: ای جوانان لبنان، از خواب غفلت، بیدار شوید. این دو گروه یکسان‌اند: کسانی که از حق، غافل شدند و گروهی که مردند. در اینجا شاعر، کسانی که خود را

به خواب غفلت فروبرند و حق را نادیده بگیرند و از حق خود و دیگران دفاع نکنند؛ همانند انسان مرده می‌پندارد.

لُبْنَانِ يَا جَنَّةَ الْأَرْوَاحِ مَا فَعَلْتَ	بِكِ اللَّيَالِي؟ فَعَادُ الْعُرْسِ مَأْسَاتَا
قَدْ كَبُرُوكِ، لِأَمْرِ صَعْرُوكِ بِهِ	قَدْ فَخَمُوا الْأَسْمَ لَكِنْ حَقَّرُوا الذَّاتَا
فِي كُلِّ طَرْفَةٍ عَيْنٍ: أَنْظُمُ جَدِّدٍ	مِنْ سُوءِ حَظِّكَ قَدْ ظَنُّوكَ مَلْهَاتَا
كَأَنَّمَا كُنْتَ لَوْحاً فِي مَكَاتِبِهِمْ	تَمْضَى الْأَكْفَ بِهِ مَحَوّاً وَ إِبْثَاتَا
فَتِيانِ لُبْنَانَ، هُبُّوا مِنْ رُقَادِكُمْ:	سَيِّانَ مَنْ نَامَ عَنِ حَقِّ وَ مَنْ مَاتَا

(همان: ۲۰۳)

در ادامه دیگران را تحریض می‌کند که برای یاری به قهرمانان، بپا خیزند: بپا خیز تا زخم‌های قهرمانان را لمس کنیم به طوری که با کشیدن دست‌هایمان بر روی زخم‌ها، بوی خوش منتشر شود و آلامش کم شود. بپا خیز تا یک روز از عمرمان را برایشان گرسنه بمانیم (روزه بگیریم) تا بهای غذایمان را به‌عنوان هدیه‌ای به آن‌ها عطا کنیم. آن روزه را روزهٔ رمضان مسلمانان یا روزهٔ عید پاک مسیحیان، فرض کن. یقیناً حقی که این شهدا به خاطر ادای آن مردند، حق ماست. به طرفش حرکت کنیم. هر جا که باشد؟

قُمْ إِلَى الْأَبْطَالِ نَلْمَسُ جُرْحَهُمْ	لَمَسَهُ تَسْبِيحِ الطَّيِّبِ يَدَانَا
قُمْ نَجْعَ يَوْمًا مِنَ الْعَمْرِ لَهُمْ	هَبْ صَوْمِ الْفِصْحِ، هَبْ رَمَضَانَا
إِنَّمَا الْحَقُّ الَّذِي مَاتُوا لَهُ	حَقُّنَا، نَمْشِي إِلَيْهِ آيُنَ كَانَا

(همان: ۲۲۶)

۲-۳-۶. ملی‌گرایی عربی

همان‌طور که گفتیم، اختل صغیر به عرب و کل بلاد عربی عشق می‌ورزد و در سروده‌هایش توجه خاصی به مسایل عربیت دارد؛ لذا دربارهٔ رنج‌ها، مصیبت‌ها، مبارزات مردم و مناظر طبیعی سرزمین‌های عربی، مثل شام، فلسطین، مصر و عراق (بغداد اشعاری سروده است که به بررسی نمونه‌هایی از آن می‌پردازیم.

۲-۳-۶-۱. سرزمین شام

در نگاه بشاره الخوری، قوم عرب، امتی واحدند و هیچ فرقی بین یک کشور عربی با کشور عربی دیگر نیست، همگی در راحتی و سختی، دوست و برادر یکدیگرند. در قصیده «یا ربی لاتترکی ورداً: ای تپه‌ها گلی را رها نکنید» تپه‌های لبنان را صدا می‌زند و عشق شام را نسبت به لبنان بیان می‌دارد: ای تپه‌ها، گلی را رها نکنید و گل‌های اقحوان (بابونه) را باقی نگذارید. شام از روی شوق و عطش به طرف لبنان در راه است. پس راه‌ها را با قلب‌ها و دهان‌ها و نغمه‌سرایی مفروش سازید.

يَا رَبِّي لَا تُتْرَكِي وَرَدًا دَاً وَ لَا تُبْقِي أَقْحَا
مَشَّتْ الشَّامَ إِلَيَّ لُبْنَانَ شَوْقًا وَ التِّيَاحَا
فَأَفْرَشِي الطُّرُقَ قُلُوبًا وَ تُغْوِرًا وَ صَدَا
(همان: ۲۷۲)

در ادامه می‌گوید: مجد و بزرگی بر آرز (درختی که نماد لبنان است) شمشیرها و زخم‌ها را جمع کرد و شام و لبنان، پرچم سرخ و حق آشکار را نصب می‌کند.

جَمَعَ الْمَجْدَ عَلَيَّ الْأَرْزَ سِيَّوْفًا وَ جِرَاحَا
يَتَشَرَّعَانِ الرَّايَةَ الْخَمْرَاءَ وَ الْحَقَّ الصُّرَا
(همان: ۲۷۲)

و سپس لبنان را صدا می‌زند و می‌گوید: ای سرور آرز (لبنان)، بپا خیز و خوش آمد بگو. زیرا ماه شب چهارده سرزمین شام نمایان شد. درخشش عید شمس، شب را با روشنایی صبح پر کرد. انقلابی که شما (شام و لبنان) بپا نمودید و شعله‌ور ساختید، از آن انقلاب، با جراحات‌ها و قربانی شدن‌ها استقبال نمودیم. ما در جهاد شبیه هم هستیم و در سلاح برابر و برادر هم.

فَمَ وَ رَحَبَ سَيِّدِ الْأَرْزِ زَقَبِ دَرِّ الشَّامِ لَاحَا
غُرَّةً مِنْ عَبْدِ شَمْسٍ تَمَلُّاً اللَّيْلَ صَبَا
ثُورَةً فَجَرْتُهَا فَلَثْمَنَا جِرَاحَا
وَ تَسَاوِينَا جِهَادًا وَ تَأْخِينَنَا سَلَا
(همان: ۲۷۲)

۲-۳-۶-۲. فلسطین

شاعر درباره فلسطین و جهاد مقدسش چنین می گوید: ای جهاد مقدس که مجد و بزرگی برایت کف زد و درخت غار بر آن لباس ارغوانی پوشاند. فلسطین به عزت و شرف این جهاد، افتخار می کند و آن را بنای بلند و باشکوهی می داند که هیچ مقام والایی در شرف و رفعت به آن نزدیک نمی شود. در پایان فلسطین را به انسانی تشبیه می کند که دشمن، پیشانی اش را مجروح می کند و خون از آن جاری می شود و لب های مردم عاشق، آن پیشانی زخمی را می بوسد و نجوا، ناله دردمند عرب را در برابر چشمان دوستداران وطن، آشکار می کند.

یا جهاداً صَفَقَ المجد لهُ لیسُ الغارَ علیهِ الأُ رجوانا
شرفٌ باهتِ فلسطین به و بناءٍ للمعالی لایدانی
إن جرحاً سالٍ من جبهتها لثمته بخشوع شفتاننا
و ایننا باحت النجوی به عربیاً رشفته مقلتاننا

(همان: ۲۲۵)

سپس او مشاعر عربیتش را که به وسیله روح وطنی صادق به رشد و کمال رسیده، دنبال کرده و فلسطین را خطاب می کند که ما به خاطر دردها و مصیبت های، به زودی درد و رنج خود را فراموش می کنیم و ما به عهد و پیمان با تو، وفاداریم. از وقتی که خود را شناختیم، شهر یثرب و شهر قدس، دو کعبه ما هستند که آن دو را مقدس می شماریم و عشق عرب، عشق همه ماست. بنابراین، بیت آخر را می توان بهترین دلیل بر روحیه عربیت شاعر دانست.

یا فلسطین التی کدنا لِمَا کابدته من اسی نسی اسانا
نحنُ یا اُختِ علی العهد الذی قد رضعناه من العهد کلانا
یثرب و القدس منذ اُحتلما کعبتاننا و هوی العُرب هوانا

(همان: ۲۲۶)

۲-۳-۶-۳. مصر

یکی از زیباترین قصاید بشاره الخوری، قصیده ای است که در رشای احمد شوقی در سال ۱۹۳۲ م در قاهره سرود. در آن، کشور مصر را مورد خطاب قرار می دهد و

مقیسه تطبیقی میهن دوستی در اشعار فرخی یزدی و بشاره الخوری

درباره زیبایی هایش، باغ‌های پر از میوه‌های نوبر، سخن می‌گوید. سپس اشاره دارد به این‌که کشور لبنان، دارای اهداف، آرمان‌ها، افتخارات بلندی است. در ادامه از مصر می‌پرسد: آیا جز این است که قلب تو در درون لبنان و اشک تو در کاسه چشمش و سرچشمه‌ات، سرچشمه او و شاعرت، شاعر اوست؟ شاعر با این جمله عشق و ارادت خود را به مصر ابراز می‌کند و او را همچون کشور خود می‌داند.

یا مصر ما انفتحت عین علی حسن إلا و أطلعت ألفاً من نظائره
ولا تفتت الأفکار عن أدب إلا و أنبت روضاً من بواکره
هل کان قلبک إلا فی جوانجه أو کان دمعک إلا فی محاجرہ
لبنان یا مصر مصرفی مطامیجہ کما علمت و مصرفی مفاخرہ
أو کان منبت مصر غیر منبتہ أو کان شاعر مصر غیر شاعرہ؟
(همان: ۱۵۶)

۲-۳-۶-۴. عراق

شاعر در قصیده «الزهاوی» بغداد را خطاب می‌کند و به خورشیدش می‌گوید تا پنهان نشود و در مدار قلب‌ها جای گیرد. شاعر، شهر بغداد را وطن جهاد و مبارزه و دایه ادبیات غنی می‌داند، شهری که رودهای دجله و فرات برایش قصیده‌های روزگار شگفت‌آور را می‌خوانند و قافیه‌هایش با نغمه‌های بشارت‌ها و جنگ‌ها می‌رقصد.

قُولی لشمسک لاتغیبی و تکبیدی فلك القلوب
بغداد، یا وطن جهاد و مرضع الأدب الخصب
غناک دجله و الفرات قصائد الزمن العجیب
رقصت قوافیهها علی نغم البشائر و الحروب
(همان: ۲۲۹)

در ادامه بغداد را شیفته و دلباخته زیبایی و تماشاخانه غزل شاد و طربناک می‌داند؛ بغدادی که در آن مکارم برای عربیت، دانشگاه دل‌ها را بنا کرد و خانه‌ای پر از اخلاق است که اخلاق ملت‌ها از آن خانه به ستوه درآمد. خانه‌ای که دین‌های سخاوتمند را

گسترش داد و ناله‌های پیامبر اسلام (ص) در رسالتش و دردهای صلیب حضرت عیسی (ع) انواع ندبه‌ها را در بر گرفت.

ل وَ مَلَعَ بِالْغَزْلِ الطُّرُوبِ	بغداد یا شَغَفَ الْجَمَا
فِيكَ جَامِعَةُ الْقُلُوبِ	بَنَتِ الْمَكَارِمِ لِلْعُرُوبِ
قَتَّ عَنْهُ أَخْلَاقُ الشُّعُوبِ	بَيْتِ مَنْ الْأَخْلَاقِ ضَا
ح وَضَمَّ أَشْتَاتِ الْنَدَبِ	وَسِعَ الدِّيَانَاتِ السَّمَا
لَيْتَهُ وَ الْأَمَّ الصَّلِيبِ	زُفَرَاتِ أَحْمَدِ فِي رَسَا

(همان: ۲۳۰)

احسان عباس می‌گوید: «از زیباترین ابیات در قصیده «الزهاوی» ابیاتی است که شاعر در آن بغداد را زنده و کوچ بیابانی‌اش را توصیف می‌کند». (عباس، ۱۹۶۱: ۶۲). وی بغداد را ندا می‌کند و می‌گوید: ای بغداد، شب پیمایی از من چیزی جز کابوس و مترسک شبهه‌ناک را با خود حمل نکرد. بیابان با دیدن آن مترسک رمید و تپه شنی به تپه شنی دیگر رو آورد و جماعت ملخ‌ها از دهانه‌های کوچک روزنه‌های آن تپه‌ها، استراق سمع می‌کردند و از یکدیگر پرس‌وجو می‌نمودند، درحالی که قیس بن الملوح (مجنون لیلی) را در لاغری و رنگ‌پریدگی صورتم، مشاهده می‌کردند. آن‌ها لکنت زبان داشتند و صحبت‌هایشان با شعر نسیب آمیخته شده بود. در پایان می‌گوید: آن‌ها از یکدیگر می‌پرسیدند: آن جوان عربی که در جامه بیگانه و ناآشناست، چه کسی است؟

بغداد، مَا حَمَلُ السَّرِي	مَنِي، سَوِي شَاحِ مَرِيْبِ
جَفَلْتَ لَهُ الصَّحْرَاءَ وَالْ	تَفَّتَ الْكَثِيْبَ اِلَى الْكَثِيْبِ
و تَنْصَتَتْ زَمَرَ الْجِنَا	دَبِ مِنْ فَوِيْهَاتِ لُثْقُوْبِ
يَتَسَاءَلُوْنَ، وَقَدْ رَأَوْا	قَيْسَ الْمَلْوَاحِ فِي شُحُوْبِي
و التَّمَمَاتِ عَلِي الشِّفَا	و مَضْرَجَاتِ بِالْنِ سِيْبِ
يَتَسَاءَلُوْنَ: مِنْ الْفَتَى الـ	عَرَبِي فِي الزِّي الْغَرِيْبِ؟

(همان: ۲۳۱)

مقایسه تطبیقی میهن‌دوستی در اشعار فرخی یزدی و بشاره الخوری

در ادامه ابیات فوق این‌گونه بیان می‌دارد: من اشک ادبیات محزون و پیام درد ذوب‌کننده، از قلب افسرده لبنان، برای قلب افسرده بغداد هستم. در این بیانات پیوندی محکم بین قلوب مردم لبنان و مردم عراق، ایجاد می‌کند که نشانه روحیه بالای عربیت شاعر است.

أنا دَمَعَةُ الأَدبِ الحَزِيْبِ نِ رِساَلَةُ الأَلَمِ المُذِيبِ
مِن قَلْبِ لُبْنانِ الكَثِيبِ بَ لِقَلْبِ بَغدادِ الكَثِيبِ
(همان: ۲۳۲)

در پایان این قصیده، بشاره الخوری، لبنان را برادر با وفای عراق می‌داند و آن دو را، آزاده و مهد عشق و مأوای بلبل و طلیعه‌ای از ابرهای باران‌زای آسمان و دو گل بر شاخه بریده شده می‌پندارد:

و أحوالُ وفاءٍ، لُبْنانِ، يَر
هُوَ وَالعِراقُ الحُرُّ: مَهـ
فَجِراَنِ مِنْ مُزِنِ السَما
فَلِ مِنْهُ فِي الثَّوبِ القَشِيبِ
دَهَوِي وَأَيْكَةُ عَنْدَلِيبِ
ءَ وَ وَرْدَتانِ عَلى قَضِيبِ
(همان: ۲۳۵)

۲-۴- وجوه اشتراک و افتراق در اشعار وطن‌دوستی بشاره الخوری و فرخی یزدی

۲-۴-۱. وجوه اشتراک

- ۱- هر دو شاعر به وطن خود عشق می‌ورزند و برای پیشرفت و آبادانی جامعه و گسترش فرهنگ عمومی سرزمین خود شعر می‌سرایند.
- ۲- در اشعار هر دو شاعر توجه به مظلومین جامعه و مبارزه با دشمنان داخلی و خارجی و مخالفت با سیاست‌های استعماری غرب موج می‌زند.
- ۳- هر دو معتقدند که در گذشته، وطنشان بهشت روی زمین بوده است و اکنون توسط حاکمان جور و بیگانگان متجاوز به ویرانه‌ای تبدیل شده است؛ لذا مردم باید با اتحاد و همدلی به آبادانی میهن پردازند.
- ۴- هر دو از ملت خود می‌خواهند که از خواب غفلت و جهل و نادانی بیدار شوند و به دفاع از میهن و قیام علیه بدخواهان وطن پردازند.

۲-۴-۲. وجوه افتراق

۱- فرخی در اشعار میهنی‌اش بیشتر به اسطوره‌های گذشته ایران اشاره می‌کند و دل‌بستگی خود را به عهد اساطیر و تاریخ باستان نشان می‌دهد. اسطوره‌هایی که برای حفظ میهن و عزت و سربلندی آن دردهای زیادی را چشیده‌اند و قهرمانانی که باعث مباهات ملت ایران در گذشته و حال و آینده هستند. بارها در سروده‌های خود از پیکار کاوه با ضحاک یاد می‌کند و مردم عصر خود را به پیروی از شیوه او فرامی‌خواند که باید در برابر ظلم و استبداد موجود در جامعه، قیام کرد. وی ایران را وطن رزم‌آوران نام‌آور در گذشته، دانسته است که اکنون بی‌کس و ناتوان شده است. او در اشعار وطن‌دوستی خود، اسطوره‌ها و تاریخ باستان را دستمایه‌ای جهت برانگیختن غرور ملی و ایجاد حس اعتماد در مردم به کار می‌گیرد تا مردم با اتکا به پیشینه درخشان، در برابر مخاطراتی که کیان میهن و ملت را تهدید می‌کند، دلیرانه ایستادگی کنند. زبان و قلم فرخی یزدی در واقع سلاحی برنده و مؤثر در مقابله با دشمنان ملت بزرگ ایران به شمار می‌آید. بشاره‌الخورى بیشتر به زیبایی‌ها و آبادانی گذشته سرزمینش می‌پردازد و گذشته و وطنش را در قالب تشبیهات نیکو به تصویر می‌کشد. در اشعار وطن‌دوستی وی، ویژگی‌های رودها، چشمه‌ها، درختان، نسیم خنک، تپه‌ها، دامنه‌کوه‌ها، نغمه‌های پرندگان و ... وطنش توصیف می‌شوند. درحالی‌که فرخی یزدی به توصیف پدیده‌های طبیعی وطنش توجهی ندارد.

۲- بشاره‌الخورى از گذشته لبنان، شادابی، درخشندگی و آرامش آن، سخن به میان می‌آورد، درحالی‌که فرخی از اسطوره‌ها و قهرمانان باستانی ایران و قدرت و شوکت گذشته وطن سخن می‌گوید تا غیرت مردم را برای آبادانی کشور و مبارزه علیه وطن‌فروشان برانگیزد.

۳- تمام دغدغه فرخی یزدی به وطنش ایران معطوف می‌شود و بیشتر برای نجات کشورش ایران از شرایط نابسامان تلاش می‌کند؛ ولی بشاره‌الخورى دید وسیع‌تری نسبت به فرخی یزدی دارد و در اشعار وطنی خود، تنها به وطنش، لبنان، نمی‌پردازد؛ بلکه به عرب و عربی بودنش، عشق می‌ورزد و تمام سرزمین‌های عربی را وطنش می‌داند؛ لذا در شعرهای میهنی وی فلسطین، عراق، بغداد، شام و مصر مورد خطاب

مقایسه تطبیقی میهن‌دوستی در اشعار فرخی یزدی و بشاره الخوری

قرار می‌گیرند. دیدگاه فرخی در اشعار میهنی، فقط بر پایه حمایت از ایران و دیدگاه بشاره الخوری در سروده‌های میهنی، بر پایه اتحاد ملت عرب و حمایت تمام امت عرب در سراسر گیتی، استوار است.

۴- فرخی یزدی در اصلاح کشور و حمایت از مردم وطن و دفاع آن در برابر استبداد داخلی و خارجی، گوی شجاعت و بی‌پروایی را از بشاره الخوری ربوده است تا جایی که خود گفته است:

در کف مردانگی شمشیر می‌باید گرفت

حقّ خود را از دهان شیر می‌باید گرفت

(فرخی یزدی، ۱۳۹۰: ۷۲)

درحالی که بشاره الخوری برای دفاع از میهن، همچون فرخی به جنبه عملی آن پرداخت؛ بلکه در اشعارش به جانب علمی مبارزه خود تأکید داشته است.

۵- بشاره الخوری در سروده‌هایش علاوه بر توصیف مناظر طبیعی به توصیف بعضی از اماکن، پرچم و روستاهای لبنان می‌پردازد و از مردم شهر می‌خواهد که به روستاها برگردند و به آبادانی آن اقدام نمایند؛ ولی فرخی یزدی به این‌گونه موضوعات نمی‌پردازد.

۶- فرخی برای دفاع از میهن، دستگیر، شکنجه، زندانی شد و سرانجام در راه اعتلای وطن به شهادت رسید؛ ولی بشاره الخوری در مسیر دفاع از وطن به اندازه فرخی، رنج و سختی نکشید و در نهایت با یک‌عمر حمایت از وطن به علت بیماری درگذشت.

۳. نتیجه‌گیری

با مطالعه و بررسی دیوان فرخی یزدی و بشاره الخوری، مضامین و درون‌مایه‌های مشترک فراوانی در زمینه وطن‌دوستی و استبداد ستیزی یافت شده است. هر دو در یک عصر زندگی کردند. آن‌ها جنگ جهانی اول را درک کردند و ظلم و ستمی را که از طرف پادشاهان و حکام جور بر ملت روا می‌شد؛ کاملاً حس نمودند و با مشکلات و کشمکش‌های سیاسی و اجتماعی مشابهی مواجه بودند. مسائلی چون: استبداد و خفقان حاکم بر کشور از طرف دولت‌های زورگو و دست‌نشانده، استبداد خارجی و

دخالت‌های استعمارگران در امور داخلی به ویژه از سوی دولت انگلیس، دست‌گیری، تبعید، حبس و کشتار روزنامه‌نگاران، شاعران و نویسندگانی که علیه ظلم و جور دولت و در دفاع از وطن، آزادی و بیداری ملت، ندای حق‌طلبی سر می‌دادند، مشکلات مختلف اجتماعی، مانند فقر، عقب‌ماندگی‌های سیاسی و اقتصادی، فاصله طبقاتی، تبعیض و بی‌عدالتی و نادیده گرفتن حق کارگران و دهقانان و ... از جمله موضوعات مشترکی است که این دو شاعر آزاده و وطنخواه با آن مواجه بوده و درباره آن‌ها اشعار کوبنده‌ای سروده‌اند. هر دو شاعر برای مبارزه با استبداد به تهییج و تشویق ملت خود پرداختند و آن‌ها را به اتحاد و همبستگی و قیام و شورش علیه جور دولت‌های مستبد دعوت کردند.

فرخی یزدی در این زمینه با یادآوری قهرمانان، شخصیت‌های تاریخی و اسطوره‌های ملی، مذهبی و باستانی غیرت مردم را برانگیخت تا ملت ایران از یوغ بندگی و بردگی آزاد شوند. بشاره‌الخورى علاوه بر تشویق ملت لبنان به قیام علیه حاکمان جور، با تکیه بر ملی‌گرایی عربی و افتخار به عرب بودن، پا را فراتر گذاشته و همه مردم عرب و کشورهای عربی و اسلامی و حتی تمامی مشرق زمین را به اتحاد و مبارزه علیه استبداد دعوت کرده است. هردو شاعر درباره فقر و دفاع از فقرا، شعر سرودند و مردم را برای مبارزه با فقر و تنگدستی و رهایی از مسکنت، تشویق کردند. مهم‌ترین دیدگاه‌ها و رویدادهای زندگی این دو شاعر و ویژگی‌های مهم اشعارشان عبارت‌اند از.

۱- هردو شاعر در عصری زندگی میکردند که مردم کشورشان از ظلم استعمار خارجی و استبداد داخلی و خفقان سیاسی در رنج و عذاب بودند.

۲- نسبت به مسائل و مشکلات جامعه خود احساس مسؤولیت نموده و این احساس را در اشعار، رفتار و عملکرد خودشان نیز نشان داده‌اند.

۳- هر دو در فعالیت‌های سیاسی شرکت داشتند و نه تنها شاعر، بلکه روزنامه‌گار و صاحب‌امتیاز روزنامه نیز بودند.

۴- هر دو به دلیل مشکلات اجتماعی و آفت‌های سیاسی در کشورشان، همیشه در رنج و عذاب بودند و این احساسات را در اشعارشان انعکاس داده‌اند.

مقیاسه تطبیقی میهن‌دوستی در اشعار فرخی یزدی و بشاره الخوری

۵- در دفاع از وطن و در مسیر مبارزاتی خود، رنج‌ها، تلخی‌ها و ناکامی‌های زیادی را تحمل نموده‌اند که بازتاب آن در زندگی و اشعارشان هویدا است. البته شدت رنج‌ها و مصیبت‌های فرخی در مبارزه علیه استبداد و بیداری مردم بیشتر از بشاره الخوری بوده است.

۶- بشاره الخوری در اشعار وطنی گوی سبقت را از فرخی ربوده است. واژه «وطن» در نزد بشاره، فقط به سرزمین لبنان خلاصه نمی‌شود، بلکه همه مردم عرب را شامل می‌شود و از همین رو اشعار وطنیاش بر خلاف اشعار فرخی از گسترش بیشتری برخوردار است.

۴. منابع و مآخذ

کتاب

- ۱- خوری، بشاره، (۲۰۰۸ م)، الأخطل الصغير أمير الشعراء، به قلم سعید عقل، بیروت- لبنان: دارالکتاب العربی.
- ۲- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۶۸)، نقش بر آب، تهران: معین.
- ۳- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۸۰)، ادوار شعر فارسی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات سخن.
- ۴- شمس لنگرودی، محمد و جواهری گیلانی، محمدتقی، (۱۳۷۷)، تاریخ تحلیلی شعر نو، تهران: نشر مرکز.
- ۵- علوش، سعید، (۱۹۸۷)، مکونات الأدب المقارن، بیروت: الشركة العالمیه للکتاب.
- ۶- غنیمی هلال، محمد، (۱۹۹۹)، دور الأدب المقارن، مصر- قاهره: دارالنهضة.
- ۷- فرخی یزدی، محمد، (۱۳۹۰)، مجموعه اشعار فرخی یزدی، محمدعلی سپانلو- مهدی اخوت، چاپ سوم، تهران: انتشارات نگاه.
- ۸- قریلباش، علی کمیل، (۲۰۰۶)، ارزش مطالعه تطبیقی در ادبیات، اسلام‌آباد: سروش.
- ۹- نجاتی، غلامرضا، (۱۳۵۱)، جنبش‌های ملی مصر از محمدعلی تا جمال عبدالناصر، تهران: سهامی انتشار.
- ۱۰- ندا، طه، (۱۳۸۰)، ادبیات تطبیقی، ترجمه دکتر زهرا خسروی، تهران: نشر

فرزان روز.

مقالات

- ۱- توکلی محمدی، محمدرضا، (۱۳۹۰). «عشق به میهن در اشعار فرخی یزدی و معرف الرصافی»، نشریه ادبیات ۲- تطبیقی علمی- پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان شماره ۵، صص ۴۵-۷۲.
- ۳- رزمجو، حسین، (۱۳۷۹). «آزادگی و ستم‌ستیزی فرخی یزدی»، مجله کیهان فرهنگی، شماره ۸، صص ۲۰-۲۴.
- ۴- عباس، أحسان، (۱۹۶۲). «دور الأخطل الصغیر فی الشعر العربی المعاصر»، نشریه علوم انسانی «الأداب»، سال نهم، شماره ۶، صص ۱۹-۳۴.
- ۵- عرفانی بیضائی، محمدجواد، (۱۳۸۳). «بررسی صور خیال در غزلیات فرخی یزدی به‌عنوان ویژگی سبک خاص او»، کاوش نامه، شماره ۹، صص ۵۵-۶۶.
- ۶- فاضل، جهاد، (۲۰۱۰). «الأخطل الصغیر شاعر الحب و الجمال و العروبة» دار الشروق، عمّان: الطبعة الأولى.
- ۷- نجفدری، حسین، (۱۳۷۹). «فرخی یزدی و توانمندی‌های غزل در عصر مشروطه»، نشریه زبان و ادبیات «شناخت» پژوهشنامه علوم انسانی، تهران، شماره ۲۷، صص ۱۹۲-۲۰۲.
- ۸- یزدانی، عبدالله، (۱۳۹۵). «مقایسه اندیشه‌ها و سروده‌های بشاره الخوری و فرخی یزدی» پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز.